

بررسی حوادث سیاسی جنوب ایران در نیمه اول قرن هشتم هـ.ق. با تکیه بر سنگ‌نوشته‌های نویافته در شاهوگت: مکران

روح‌اله شیرازی*

استادیار باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

بهروز برجسته دلفروز

استادیار باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

(از ص ۱۱۹ تا ۱۳۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۳/۱۲/۲۰

چکیده

اهمیت سنگ‌نوشته‌ها از این جهت که جزء منابع دست‌اولی هستند که به رخدادهای تاریخی اشاره دارند، بر کسی پوشیده نیست. هدف نوشتار حاضر معرفی سنگ‌نوشته‌های شاهوگت است که در نزدیکی روستای تابک‌تل از توابع دهستان چاهان در حوالی نیک‌شهر کشف شده‌اند. این سنگ‌نوشته‌ها به وقایعی اشاره دارند که در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هـ.ق. از دوران پرتلاطم تاریخ ایران، در صفحات جنوبی رخ داده است و آنها را می‌توان با حوادثی که در منابع تاریخی آمده تطبیق داد. یورش مغولان جغتایی به شیراز و هرمز، درگیری میان فرمانروایان مناطق و جزایر جنوب از قبیل شیراز، هرمز، کیش و قشم برای در دست داشتن راه‌ها و منافع تجاری، از جمله دلایلی است که به پناهنده شدن عده‌ای به ارتفاعات مکران و در نتیجه نقر این کتیبه‌ها انجامیده است.

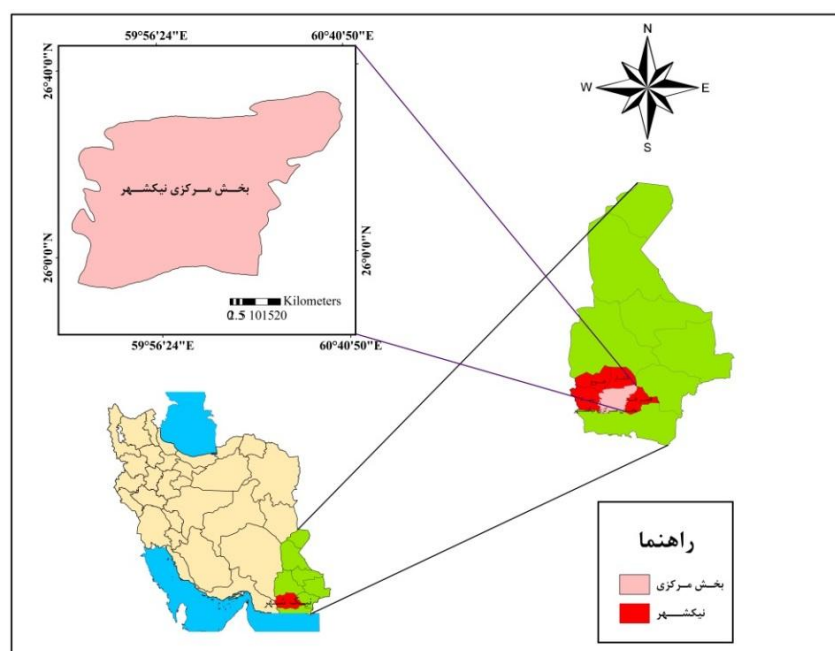
واژه‌های کلیدی: مکران، شاهوگت، ملوک هرمز، قرن هشتم، سنگ‌نوشته

* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول مقاله : rouhollah.shirazi@lihu.usb.ac.ir

۱. مقدمه

شناخت رخداد‌های تاریخی با استفاده از منابع معتبر از اولویت‌های پژوهش‌های تاریخی است. سنگ‌نوشته‌ها بخش جدایی‌ناپذیر داده‌های تاریخی هستند که به درک وقایع گذشته کمک شایانی می‌کنند. اهمیت این دسته از معلومات تاریخی از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که آنها در زمان وقوع تحولات یا در زمانی نزدیک به آن نوشته شده‌اند. کتیبه‌های نوین و ناشناخته شاهوگت (Šāhūgaṭ) از همین گونه یافته‌های تاریخی و باستان‌شناسی است که می‌تواند به روشن شدن حوادث سیاسی صفحات جنوبی ایران و همچنین سواحل خلیج فارس و دریای مکران، یاری رساند.

طرح بررسی باستان‌شناسی مکران جنوبی به سرپرستی روح‌اله شیرازی در حوزه شهرستان نیکشهر (گه)^۱ در جنوب بلوچستان، در سال ۱۳۸۷ اجرا شد. طی این بررسی، مجموعه‌ای سنگ‌نوشته از دوران اسلامی در حدود سه کیلومتری جنوب روستای تابک‌تل از توابع دهستان چاهان در جنوبی غرب نیکشهر کشف گردید (تصویر ۱) که در اینجا به معرفی و تحلیل آنها پرداخته می‌شود.



تصویر ۱- موقعیت جغرافیایی کتیبه‌های مکشوفه بر روی نقشه ایران

۲. بستر طبیعی

بخش بزرگی از جنوب شرق ایران را بلوچستان (بین ۲۵ درجه و ۳ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی و ۵۸ درجه و ۵۰ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۲۱ دقیقه طول شرقی) در بر گرفته است. این سرزمین از شمال به سیستان، از شرق به سند، از جنوب به دریای عمان و از شمال غرب و مغرب به کرمان و هرمزگان محدود می‌شود و از نظر جمعیتی از کم‌تراکم‌ترین نواحی کشور است.

حوزه جنوب شرق ایران، در مقایسه با منطقه مرتفع قائنات، از لحاظ اقلیم و زمین‌ریخت‌شناسی دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد می‌باشد. سیستم زاگرس جنوبی را که کوه‌های بلوچستان بخشی از آن است، می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: بخش نخست، شامل ارتفاعاتی است که کوه‌های ساحلی و نیز برجستگی‌های کم‌ارتفاع داخلی مکران را تشکیل می‌دهد. این کوه‌ها در جهت شرقی - غربی تا جنوب غربی افغانستان ادامه می‌یابد. بخش دوم مجموعه بلندی‌های چین‌خورده‌ای است که در امتداد سواحل شمالی خلیج فارس (روبه‌روی قطر تا سواحل شمال غربی عمان) به چشم می‌خورد (Fisher, p:81). ویژگی اقلیمی جنوب بلوچستان زمستان‌های معتدل و تابستان‌های بسیار گرم است که تحت تأثیر جریان‌های مونسونی قرار دارد.

از نظر جغرافیایی بلوچستان را می‌توان به دو حوزه سرحد و مکران تقسیم کرد که سرحد در شمال و مکران در جنوب واقع شده است. در کتیبه‌های داریوش اول از این ناحیه به عنوان «مکا» (Maka- > Maciya) یاد شده که در طی تاریخ پر فراز و نشیب خود شاهد دگرگونی‌های بسیاری بوده است (Kent, p:201). جغرافی‌نویسان یونانی از این سرزمین به نام «گدروزیا» (Gedrosia) یاد کرده‌اند. مهم‌ترین رخداد تاریخی در این ناحیه از ایران، در قرن چهارم قبل از میلاد، عبور اسکندر مقدونی و سپاهیان‌ش از این سرزمین خشک و بی‌آب و علف است که پیامدهای ناگواری را برای وی به دنبال داشته است. طبق گزارش آریان، مرکز این ساتراپی در آن زمان «پورا» بوده است (Arrian, VI. XXIV. 1).

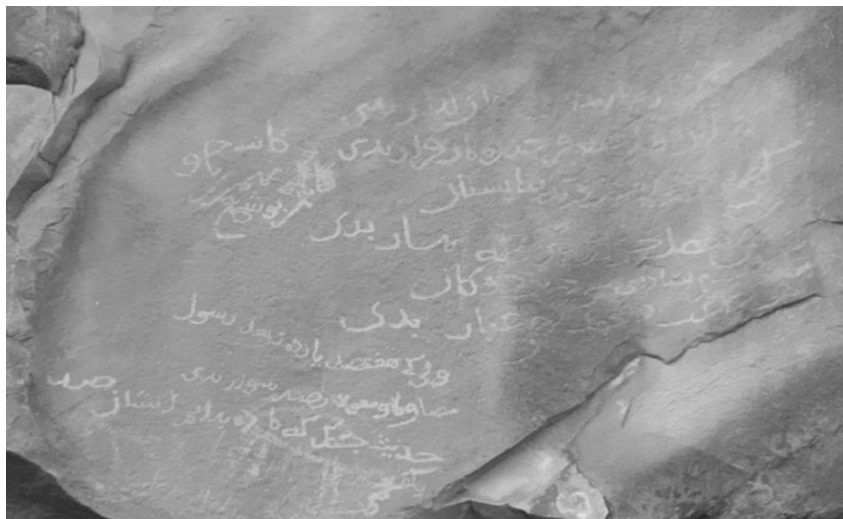
۳. توصیف سنگ‌نوشته‌ها

این نوشته‌ها در جبهه شمالی ارتفاعات شاهوگت^۲ بر روی چند صخره نقر شده است. موقعیت دقیق جغرافیایی این آثار ۲۵ درجه و ۵۹ دقیقه و ۴۹ ثانیه عرض شمالی و ۵۹ درجه و ۵۲ دقیقه و ۲۵ ثانیه طول شرقی است. ارتفاع این آثار از سطح دریا ۳۸۴ متر

است و در فاصله ۵۰۰ متری شمال آن رودخانه فصلی شاهوگت جریان دارد. این نوشته‌ها در میانه راه صعود به قلّه کوه شاهوگت و در کنار تعدادی سنگ‌نگاره قرار گرفته است. در مسیر دسترسی به این آثار، تعدادی سازه‌های دفاعی کهن به شکل سنگر وجود دارد که از کاربری دفاعی آنها در گذشته حکایت دارد. مشخصات و متن سنگ‌نوشته‌ها به شرح ذیل است:

۳-۱. سنگ‌نوشته شماره یک

سنگ‌نوشته اول در قسمت جنوب شرقی سنگ‌نوشته شماره دو کنده شده و به شدت فرسایش یافته است (تصویر ۲). در نتیجه بارندگی‌های پی‌درپی و با توجه به عمق کم نوشته، رسوب سطح آن را دربر گرفته و در برخی موارد کلماتی را شسته و پوشانده است. این کنش فرسایشی باعث شده است خواندن آن بسیار دشوار شود.



تصویر ۲- کتیبه شماره ۱ به تاریخ ۷۱۱ هجری قمری

متن کتیبه شماره یک تا آنجا که امکان خواندن آن وجود دارد به شرح ذیل است:

جوار.....کو همان (؟) گزار بدی
 در این مواضع فرخنده ما برقرار بدی
 گهی بوقت زمستان و گه بتابستان
 گهی بفصل خزان.....که بهار بدی
بشادای شدیم در بر دوکان

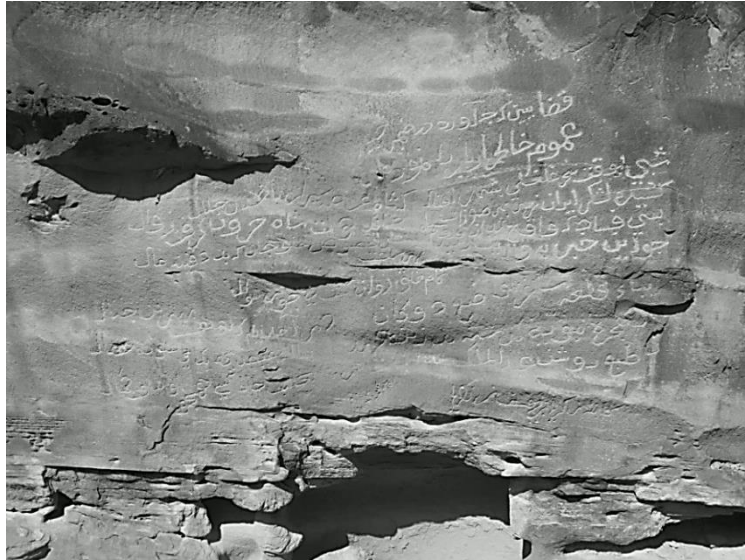
..... و محمد گهر عیار بدی
ولی که هفتصد یازده ز بعد رسول
مصاف ما و مغولان..... به صد سوار بدی
حدیث جنگ که ما ده بدایم ایشان صد
بگفتم همه را من..... [بدی]
عبدالملک بن نجیب

نکته قابل توجه در این نوشته وجود کلمه دوکان، تاریخ ۷۱۱ هـ.ق. و مصاف مغولان می‌باشد. در سنگ‌نوشته شماره دو نیز به واژه دوکان اشاره شده است و تاریخ ۷۳۱ به قرابت زمانی این دو نوشته اشاره دارد. در نتیجه باید این دو نوشته را از نظر موضوعی و زمانی در امتداد و کنار هم بررسی و مطالعه کرد.

۲-۳. سنگ‌نوشته شماره دو

این کتیبه مهم‌ترین و طولانی‌ترین نوشته‌ای است که در کوه شاهوگت وجود دارد (تصویر ۳). در جبهه جنوبی صخره‌ای رسوبی که دارای سطحی هموار است، شعری در هشت بیت در زمینه‌ای به ابعاد ۲۷۰ سانتی‌متر در ۱۶۰ سانتی‌متر نقر شده است که به شرح یک واقعه تاریخی می‌پردازد. در بیت اول، مصراع دوم زیر مصراع اول قرار گرفته و در ابیات دیگر مصراع دوم روبه‌روی مصراع اول نگاشته شده است. قالب این شعر قصیده است و در وزن مفاعیلن مفاعیلن فعلن (ـَـ | ـَـ | ـَـ | ـَـ | --) سروده شده که یکی از رایج‌ترین اوزان شعر فارسی است^۳. هجای قافیه در این قصیده «ال» است. هر بیت دارای هشت رکن است و در مقطع قصیده نیز در عالم تفاخر، شاعر به معرفی خود پرداخته است. در آخرین سطر نیز نگارنده نام خود را حک کرده است. از ویژگی‌های نوشتاری این شعر کاربرد «ب»، «ج» و «ک» به ترتیب به جای «پ»، «چ» و «گ» می‌باشد.

خط این سنگ‌نوشته نسخ است و فاصله بین سه بیت اول بیست سانتی‌متر، بین بیت‌های چهارم، پنجم و ششم ده سانتی‌متر و فاصله بین بیت ششم تا دهم، پانزده سانتی‌متر است. آخرین سطر نیز از سطح زمین یک متر ارتفاع دارد. متن نوشته شرح لشکرکشی یکی از حکام شیراز به جرون (جزیره هرمز) و منوجان (در حدود پنجاه کیلومتری شمال هرمز) است که در سال ۷۳۱ هـ.ق. اتفاق افتاده است.



تصویر ۳- کتیبه شماره دو به تاریخ ۷۳۱ هجری قمری

متن کتیبه شماره دو به شرح ذیل خوانده شده است:

قضا ببین که چه آورد در ضمیر خیال
عموم خاطر ارباب را نمود ملال
شبی بوقت سحر غلغلی بشهر افتاد
که شاه عرصه شیراز با ظلال جلال
کشیده لشکر ایران زمین^۴ بهرموزات
چنانک دولت شاه جرون گرفت زوال
بسی فساد که واقع شد از قدوم سپاه
علی‌الخصوص منوجان که بد دفینه مال
چو این خبر به ولایت رسید در ساعت
تمام خلق روان گشت به جواب سوال
پپای قلعه ساغر بموضع دوکان
در آمدیم که او هست بهترین جبال
ز هجره نبویه گذشته بد زین عهد

بسال هیصد [هفتصد] و سی و یک [ز]هی؟ ستوده خصال

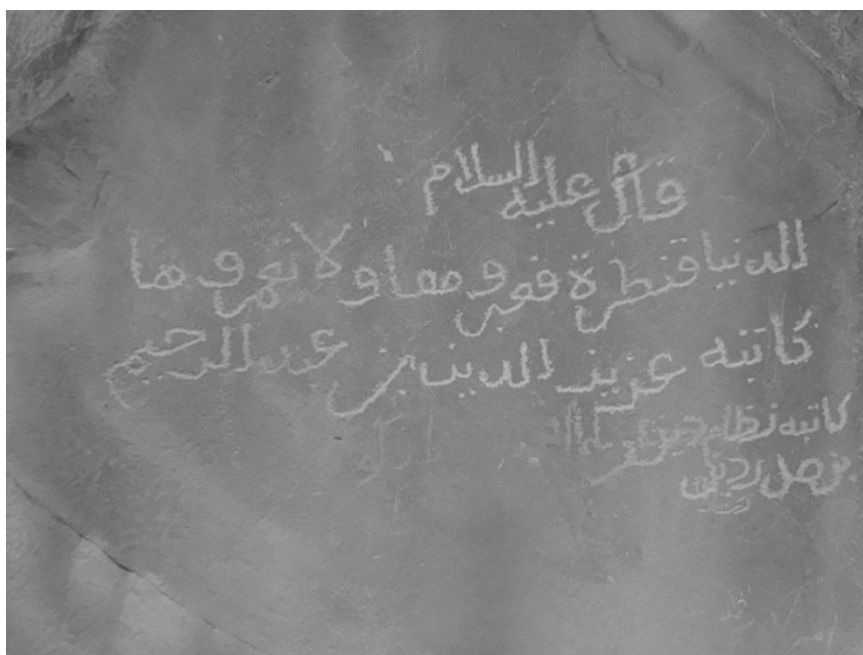
ز طبع روشن عبدالملک شد این ظاهر

بحسب حال کسی همچو او نیافت کمال

کاتبه زکریا بن یوسف بن زکریا

۳-۳- سنگ‌نوشته شماره ۳

در کنار کتیبه شماره یک، حدیث معروف «قنطره» نگاشته شده و نگارنده در ذیل آن، خود را «عزیزالدین بن عبدالرحیم» معرفی کرده است (تصویر ۴).



تصویر ۴- کتیبه شماره سه با متن حدیث قنطره

متن سنگ‌نوشته شماره ۳

قال عليه السلام

الدنيا قنطرة فعبروها و لا تعمروها^۴ (دنیا پلی است، پس از آن عبور کنید و آبادش

مگردانید).

کاتبه عزیزالدین بن عبدالرحیم

با توجه به رنگ سنگ‌نوشته، این نوشته نیز با سایر سنگ‌نوشته‌ها هم‌زمان به نظر می‌رسد. شایان ذکر است که در کنار این نوشته‌ها و صخره‌های پیرامون، تعدادی سنگ‌نگاره (petroglyphs) وجود دارد که برخی از آنها هم‌زمان با نوشته‌ها و برخی دیگر با توجه به رنگ تیره‌تر آنها، کهن‌تر به نظر می‌رسند.

۴. تحلیل تحولات تاریخی اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم در هرموزات

با در نظر گرفتن مضامین موجود در سنگ‌نوشته‌ها، پرسش‌هایی مطرح می‌شود که پاسخ روشن به آنها، به فهم درست تحولات تاریخی اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هـ.ق. در هرموزات و مکران کمک می‌کند. برای این منظور لازم است پس از طرح مجهولات موجود در نوشته‌ها، رخدادهای این عصر بر اساس متون تاریخی مرور شود.

مجهولات موجود در سنگ‌نوشته‌ها را می‌توان به ترتیب زیر مطرح کرد: نخست، «شاه عرصه شیراز» که به «هرموزات» یورش برده چه کسی بوده است؟ دوم، «شاه جرون» که در پی این حمله «دولت» وی زوال یافته است، کیست؟ در ادامه شعر آمده است گروهی در قلعه‌ای به نام «ساغر» در «موضع دوکان» پناه گرفته‌اند. به این ترتیب پرسش بعدی این است که قلعه ساغر کجاست و موضع دوکان در چه ناحیه‌ای واقع شده است؟

در تاریخ آل مظفر (کتبی، ص ۵۰) می‌خوانیم که امیر شیخ ابواسحق اینجو، امیر شیراز، در صفر سال ۷۴۸ با لشکری بی‌شمار برای تصرف کرمان و گرفتن آن از امیر مبارزالدین محمد مظفری روانه می‌شود و در سر راه به هر دیاری می‌رسد آنجا را خراب می‌کند. این لشکر «بامدادی ناخبر از اطراف گرد شهرستان سیرجان برآمدند و در حال شهر را مسخر کردند.» مصراع اول بیت دوم اذعان می‌دارد که «شب‌ی به وقت سحر غلغلی به شهر افتاد» که می‌تواند با این حمله‌ی غافلگیرانه به سیرجان انطباق داشته باشد. شیخ ابواسحق اینجو قلعه «حصین و رفیع» سیرجان را رها کرد و به سوی کرمان رفت و در بهرامجرد، در پانزده فرسخی کرمان، سرانجام با امیر مبارزالدین صلح کرد و به شیراز بازگشت. مولانا شمس‌الدین صائن قاضی، وزیر شیخ ابواسحق، برای به دست آوردن اموال هرمز به جانب آن ولایت روانه شد، سواحل را خراب کرد^۵ و به هنگام بهار روی به سردسیر کرمان نهاد (یقیناً از طریق منوجان و جیرفت)^۶ تا آنجا را تسخیر کند، ولی نهایتاً در جنگی که بین او و امیر مبارزالدین در حدود جوجرد و دران روی داد کشته شد (همان، ص ۵۱).

همان‌گونه که تاریخ متن شعر نشان می‌دهد آن وقایع در سال ۷۳۱ ثبت گردیده است و وقایع ذکر شده در تاریخ آل مظفر مربوط به سال ۷۴۶ و سال‌های بعد از آن است؛ پس این حملات به ولایت هرمز و منوجان به محتوای سنگ‌نوشته شماره دو

ارتباطی ندارد؛ از این رو، باید دربارهٔ حوادث قبل از سال ۷۳۱ هـ.ق. بررسی و پژوهش کرد.^(۸)

بنابر نظر اشپولر (صص ۱۵۳-۱۵۷) و به نقل از منابعی که ذکر کرده است، هم‌زمان با حملهٔ مغول به ایران، جهان‌شاه از خاندان توران‌شاه در هرمز سلطنت می‌کرد که در جنگ با مغولان کشته شد. میرشهاب‌الدین، عموی جهان‌شاه که جانشین وی شد توانست مغولان را شکست دهد. پس از او رئیس شهریار، وزیر شهاب‌الدین، جانشین او شد، ولی در جنگ با سیف‌الدین، برادرزاده و داماد میرشهاب‌الدین که حاکم جزیرهٔ کیش بود کشته شد. بدین ترتیب، سیف‌الدین بر میراث پدران خود دست یافت. سپس قلمرو خود را برای برادرزاده‌اش، شهاب‌الدین محمدبن عیسی، به ارث گذاشت و پس از او برادرزاده‌اش، امیر رکن‌الدین محمود بن حامد، به سلطنت رسید که در زمان این پادشاه، هرمز (کهنه) به پیشرفت‌های فراوانی دست یافت.

در پی ناآرامی‌های بعدی، امیر سیف‌الدین نصرت^۹، یکی از پسران رکن‌الدین که در هرمز حکومت می‌کرد، به دست دو تن از برادرانش در سال ۶۸۹ هـ.ق. کشته شد و برادرش، رکن‌الدین دوم، جانشین وی شد که او را نیز امیر بهاء‌الدین ایاز، غلام و محرم نصرت^{۱۰} و عهده‌دار حکومت منطقهٔ قلّهات، در سال ۶۹۲ هـ.ق. از هرمز بیرون راند. اگرچه دو تن از برادران رکن‌الدین دوم، با کمک فرمانروای کرمان ایاز را متواری کردند، ایاز به زودی توانست بر رکن‌الدین دوم چیره شود و دوباره هرمز را تسخیر کند و به نام ملک معظم فخرالدین احمد الطیبی^{۱۱}، فرزند جمال‌الدین ابراهیم بن محمد الطیبی والی کیش^{۱۲} و حامی خود خطبه بخواند و سکه ضرب کند.

در سال ۶۹۶ هـ.ق. سپاهی از مغولان برای حمله به هرمز مأمور شد که فرماندهی آن را رکن‌الدین دوم بر عهده گرفت. ایاز با عقد قراردادی نظر مغولان را تأمین کرد و بدون هیچ برخوردی، خود فرمانروا باقی ماند و رکن‌الدین پس از مدتی سرگردانی در سیرجان درگذشت.

ایاز در نتیجهٔ یورش سپاهیان جغتایی به جنوب شرقی ایران، در جزیرهٔ قشم مستقر شد و توانست جزیرهٔ جرون و چند جزیرهٔ دیگر را به وساطت یکی از روحانیان از جمال‌الدین الطیبی، ملک کیش بخرد^{۱۳}. او در جزیرهٔ جرون شهری به نام «هرمز» به یادبود هرمز قدیم بنا کرد و از آنجا بر تجارت سراسر خلیج فارس نظارت می‌کرد. او تا سال ۷۱۱ هـ.ق. بر بخش‌های بزرگی از شبه‌جزیرهٔ عربستان و بخشی از خاک ایران

فرمانروایی داشت. بعضی بر این عقیده‌اند که او در این هنگام درگذشت و گروهی می‌گویند استعفا کرد تا به حکومت قلّهات مشغول شود و در آنجا وفات یافت (همان، صص ۱۵۵-۱۵۶).

پس از ایاز، عزالدین گردان‌شاه، فرزند رکن‌الدین دوم^{۱۴}، فرمانروای هرمز شد که با وجود کوشش فراوان نتوانست از جنگ با نعیم فرمانروای کیش^{۱۵} احتراز کند. نعیم که منافع خود را در تجارت با هندوستان در خطر می‌دید، با ملک عزالدین، والی شیراز متحد شد و در سال ۷۱۴ هـ.ق. دو مرتبه به هرمز یورش برد و در دومین حمله با حيله توانست عزالدین گردانشاه را به اردوگاه خود بکشاند و او را دستگیر کند (ستوده، ص ۱۱۴؛ شبانکاره‌ای، ص ۲۱۷؛ Teixeira, p.171). اشاره به این مطلب را می‌توان در بیت دوم و سوم کتیبه دوم مشاهده کرد:

شبی بوقت سحر غلغلی بشهر افتاد
که شاه عرصه شیراز با ظلال جلال
کشیده لشکر ایران زمین بهرموزات
چنانکه دولت شاه جرون گرفت زوال

از بررسی تحولات تاریخی این دوران درمی‌یابیم که در این هنگام «شاه عرصه شیراز» می‌بایستی ملک عزالدین الطیبی و «شاه جرون» عزالدین گردانشاه بوده باشد. در پی حوادث هرمز و دستگیر شدن عزالدین گردانشاه، شاهنشاه ملقب به غیاث‌الدین دینار، برادرزاده همسر وی، از طرف عمه خود (بی‌بی سلطان) به فرمانروایی برگزیده شد و چون گردانشاه پس از پنج ماه به طور اتفاقی از اسارت نجات یافت و به هرمز برگشت، با مقاومت غیاث‌الدین روبه‌رو گردید و در آغاز ناگزیر شد که به سواحل هرموزات بگریزد، ولی سپس توانست غیاث‌الدین را به مکران فراری دهد^{۱۶}. این حادثه را احتمالاً افرادی نقل کرده‌اند که از آن حملات به مکران گریخته‌اند^{۱۷}:

بپای قلعه ساغر بموضع دوکان
در آمدم که او هست بهترین جبال

چنان که از فحوای شعر بر می‌آید «موضع دوکان» ناحیه‌ای کوهستانی بوده که از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده است، به گونه‌ای که به «بهترین جبال» توصیف شده است. در بررسی‌های میدانی اطراف این سنگ‌نوشته‌ها، درمی‌یابیم که مهم‌ترین ویژگی

این ناحیه وجود نقاطی است که در ارتفاعات واقع شده و دسترسی به آنها بسی دشوار است.

در منابع این دوره ذکری از «قلعه ساغر» و «موضع دوکان» یافت نشد. امروزه روستایی به نام «داروکان» در هفتاد کیلومتری شمال شرق شاهوگت وجود دارد. احتمالاً در گذشته به تمام این حوزه دوکان یا داروکان گفته می‌شده است. در بالای کوه شاهوگت آثاری یافت شد که نشان‌دهنده استحکامات دفاعی است و می‌تواند «قلعه ساغر» باشد که شاعر، نویسنده و افراد همراه آنها به این مکان آمده و پناه گرفته‌اند. این اسامی می‌بایستی بیشتر کاربرد محلی داشته باشد؛ چون در مقیاسی گسترده‌تر ناشناخته باقی مانده است.

گردانشاه تا سال ۷۱۶ هـ.ق. در هرمز سلطنت کرد و در این سال درگذشت^{۱۸}. بعد از او بزرگ‌ترین فرزندش، مبارزالدین بهرام‌شاه، قدرت را در دست گرفت و توانست برادرانش قطب‌الدین تهمتن و نظام‌الدین عجم شاه را که در خارج از جزیره و در خاک ایران استقرار داشتند، شکست دهد؛ اما شهاب‌الدین یوسف که از دریاسالاری عزل شده بود، تاج‌وتخت سلطنت را از چنگش بیرون آورد. شهاب‌الدین یوسف سپس مبارزالدین بهرام‌شاه و نظام‌الدین عجم‌شاه را - که بعدها با بهرام‌شاه از در صلح درآمده بود - به سعایت غیاث‌الدین دینار که از مکران برگشته بود، کشت^{۱۹}.

قطب‌الدین تهمتن، پسر ملک عزالدین گردانشاه و از مقتدرترین ملوک هرمز، پس از چندین سال از قلعات به هرمز بازگشت، یوسف را دستگیر کرد و دستور کشتن او و یارانش را صادر کرد. او پس از ده سال، برای انتقام‌جویی به کیش حمله کرد و جانشین نعیم، ملک غیاث‌الدین را دستگیر کرد و جزایر بحرین را نیز متصرف شد. وی تقریباً بر سراسر خلیج فارس تسلط داشت تا این که در سال ۷۴۷ هـ.ق. درگذشت (اشپولر، ص ۱۵۷).^{۲۰}

در مورد منوجان نیز که از این حملات آسیب دیده است:

بسی فساد که واقع شد از قدوم سپاه

علی‌الخصوص منوجان که بد دفینه مال

باید یادآوری کرد که شرف‌الدین علی یزدی از هفت قلعه نام می‌برد که هنگام حمله امیر تیمور به شهرهای ساحلی در نزدیکی هرمز کهنه در پایان قرن هشتم، تسخیر و سوزانده شدند. این هفت قلعه عبارت‌اند از: قلعه میناء در هرمز کهنه، قلعه

تنگ زیدان، قلعه کشکک، حصار شامل، قلعه منوجان، قلعه توزک و قلعه تازیان (عوض‌نژاد، ص ۳۸)؛ بنابراین بدیهی به نظر می‌رسد قلعه منوجان نیز که از متعلقات امیرنشین هرمز به حساب می‌آمده است (همان، ص ۴۲)، از چنین یورش‌هایی بی‌نصیب نمانده باشد.

۵. نتیجه

با توجه به متن کتیبه اول و تاریخ آن، یعنی سال ۷۱۱ هـ.ق. و کتیبه دوم به تاریخ ۷۳۱ هـ.ق. می‌توان رویداد حمله به هرمز، جرون و منوجان را مطابق متن سنگ‌نوشته‌ها حدود اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هـ.ق. دانست. متن کتیبه اول گزارش یورش سال ۶۹۹ هـ.ق.، یعنی حمله مغولان جغتایی به هرمز است که در سال ۷۱۱ نقر شده است. نعیم، فرمانروای کیش، در اتحاد با ملک عزالدین، والی شیراز، در سال ۷۱۴ هـ.ق. دوبار به هرمز یورش برد که شرح آن در منابع تاریخی آمده است. تاریخ ۷۳۱ هـ.ق. که در سنگ‌نوشته دوم به آن اشاره شده است، مربوط به وقایعی است که به سال ۷۱۴ اتفاق افتاده است. ویرانی‌های منوجان به عنوان یکی از توابع ثروتمند هرمز نیز اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسیده است. کسانی که به شاهوگت در مکران پناه برده و کتیبه نخست را کنده‌اند، به احتمال فراوان می‌باید فراریانی باشند که از یورش مغولان جغتایی به دوکان پناه برده‌اند. کسانی نیز که سنگ‌نوشته دوم را نقر کرده‌اند، به احتمال قوی با غیاث‌الدین دینار، برادرزاده همسر گردانشاه مرتبط بوده‌اند. بازمانده استحکاماتی که در شاهوگت مشاهده می‌شود، بقایای همان قلعه ساغر است که بر اساس سنگ‌نوشته شماره دو در منطقه کوهستانی دوکان، واقع شده است.

۶. سپاسگزاری

از خانم خیرالنساء امیری، رئیس اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری نیکشهر و از مجید امیری و امین بلیده که در جریان بررسی‌های میدانی نگارندگان را یاری رسانده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم. لازم است از دکتر محمدعلی زهرازاده که متن مقاله را ویرایش کرده‌اند، تشکر کنیم. همچنین از دکتر محمدباقر وثوقی و دکتر محسن مرسل‌پور برای پیشنهادهایشان قدردانی می‌شود.

۷. پی‌نوشت

- ۱- «گه» به معنی «گهتر و بهتر»، نام اصلی و قدیمی این شهر بوده است که در زمان پهلوی اول به «نیکشهر» تغییر یافت.
- ۲- واژه «شاهوگت» اسم مرکب است که از دو بخش تشکیل شده است: یکی «شاهو» به معنای «شاه کوچک، شاهک» که در بلوچی اسم خاص است و دیگری «گت» که در بلوچی با «ت» برگشته «gat» تلفظ می‌شود و به معنی «پناهگاه، جای محصور و غیر قابل عبور و دور از دسترس، گذار یا تنگه صعب‌العبور» است. گت می‌بایستی وام‌واژه‌ای از زبان‌های هندوآریایی باشد. ترنر (Turner: 1985) ذیل واژه ۳۹۸۶ واژه "gaddh" را به معنی «قلعه» از واژه "gadha" * هند و آریایی ذکر می‌کند. از این گونه گت‌ها در جنوب بلوچستان بسیار بوده است و هنگامی که مردم مورد یورش و هجوم قرار می‌گرفته‌اند، به این مکان‌ها پناه می‌برده‌اند و با امکاناتی که برای خود فراهم می‌کرده‌اند برای مدت‌های طولانی می‌توانسته‌اند به زندگی ادامه دهند و از گزند یورش‌گران مصون بمانند. برای نمونه می‌توان به استحکامات دفاعی ذیل اشاره نمود که دارای پسوند یا پیشوند «گت» هستند: بلوچ گت، پیروز گت، گت بن و خاتون گت. تیشیرا (Teixeira, p:156) نیز از قلعه‌ای به نام «گت» (fortress of Gat) در اطراف میناب (بندر ابراهیم/ خور میناب) نام می‌برد.
- ۳- بحر مجتث مثنی مخبون محذوف.
- ۴- کاربرد اصطلاح «ایران زمین» در آن دوره قابل توجه است و به پژوهش بیشتر نیاز دارد. شواهد تاریخی در ایران به آن اشاره دارد که در دوره موردنظر حکومت‌های محلی متعددی به صورت متقارن وجود داشته‌اند. هر چند این وضعیت به نظام سیاسی یکپارچه‌ای اشاره ندارد، مفهوم ایران زمین آشکارا گواهی بر وجود آگاهی تاریخی از تداوم اندیشه «ایران شهری» در ضمیر مردمانی دارد که در چارچوب جغرافیایی ایران زندگی می‌کرده‌اند.
- ۵- این حدیث در منابع معتبر حدیث به نقل از حضرت مسیح آورده شده است. اصل حدیث به این صورت در کتاب میزان الحکمه (جلد چهارم، صفحه ۱۷۵۰) آمده است: إِنَّمَا الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ، فَاعْبُرُوهَا وَلَا تَعْمُرُوهَا.
- ۶- کتبی (صص ۵۰ و ۵۱) از تاریخ این واقعه سخنی نمی‌گویند، ولی ستوده (ص ۱۱۹) آن را به سال ۷۴۶ هـ.ق. و در دوره حکومت ملک قطب‌الدین ذکر می‌کند.
- ۷- راه سواحل هرمز به کرمان از منوجان و کهنوج و جیرفت می‌گذرد و منوجان نیز از توابع و قلات هرمز محسوب می‌شده است؛ بنابراین، خرابی و فساد که به ویژه بر منوجان (بیت چهارم شعر سنگ‌نوشته دوم) وارد شده است، می‌تواند نتیجه یکی از این گونه حملات باشد.
- ۸- در سال ۷۳۱ هـ.ق. حاکم شیراز شرف‌الدین محمود شاه اینجو در زمان سلطان ابوسعید ایلخانی بوده است.

۹- شبانکاره‌ای در مجمع‌الانساب (ص ۲۱۶) می‌گوید که پس از رکن‌الدین محمود ابتدا پسرش، قطب‌الدین تهمتن، به جای او نشست و پس از او مملکت بر برادر او سیف‌الدین نصرت آمد که از بی‌بی بانصر بود.

۱۰- اقبال آشتیانی (ص ۴۰۸) بهاء‌الدین ایاز را یکی از غلامان زوجه رکن‌الدین مسعود ذکر می‌کند. مؤلف تاریخ جهان‌آراء، او را غلام پدر رکن‌الدین مسعود، یعنی رکن‌الدین محمود قلّه‌اتی می‌داند. شبانکاره‌ای (ص ۲۱۶) مؤلف مجمع‌الانساب او را غلام سیف‌الدین نصرت می‌داند.

۱۱- اقبال آشتیانی (ص ۴۰۸) ملک فخرالدین احمد را برادر ملک‌الاسلام ذکر می‌کند.
۱۲- فارس را گیخاتوخان از سال ۶۹۲ هـ.ق، برأ و بحرأ به مبلغ یک هزار تومان به مدت چهار سال به شیخ‌الاسلام جمال‌الدین ابراهیم بن محمد طیبی مقاطعه داد و او را به لقب ملک‌الاسلام ملقب و روانه شیراز کرد (آشتیانی، ص ۴۰۷).

۱۳- اقتداری (ص ۵۲۱) اشاره به این دارد که ایاز جزیره جرون را از نعیم ملک کیش خریداری کرده است.

۱۴- ستوده (ص ۱۱۳) به نقل از منتخب‌التواریخ معینی نطنزی، عزالدین گردانشاه را از فرزندان ملک شهاب‌الدین محمود بن عیسی می‌داند. در مجمع‌الانساب (شبانکاره‌ای، ص ۲۱۷) نیز چنین آمده است.

۱۵- بهاء‌الدین ایاز جزیره هرمز را قبلاً از نعیم، ملک کیش خریده بود (ستوده، ص ۱۰۹).
۱۶- از میان تمام منابع موجود، تنها تشیرا (Teixeira, p:171) به فرار ملک غیاث‌الدین دینار به مکران اشاره می‌کند. وثوقی (ص ۱۸۸) به نقل از کاشانی (ص ۱۶۳) از عفو او از سوی گردان‌شاه و اعزامش به مکران به عنوان حاکم یاد کرده است.

۱۷- البته نمی‌توان با اطمینان درباره حضور غیاث‌الدین دینار در این محل اظهارنظر کرد. محلی نیز که خبر به آن رسیده است «چو این خبر به ولایت رسید در ساعت» می‌تواند هرمز، منوجان و یا هر مکان دیگری در مناطق مورد مناقشه باشد.

۱۸- ستوده (ص ۱۱۴) به نقل از مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای (ص ۲۱۷) تاریخ وفات او را ۷۲۰ هـ.ق ذکر می‌کند.

۱۹- ستوده (ص ۱۱۴) از کشته شدن نظام‌الدین عجم‌شاه حرفی به میان نمی‌آورد و حتی در جای دیگری از دستگیری او هم سخنی نیست. گزارش اشپولر یا ترجمه فارسی کتاب او از این واقعه بسیار مخدوش است. در این ترجمه به نقل از تشیرا آمده است که مبارزالدین بهرام‌شاه توانست برادرش شاه قطب‌الدین را در خاک ایران دستگیر کند، اما شهاب‌الدین یوسف، امیرالبحر، پس از غصب تاج و تخت به توصیه غیاث‌الدین دینار که از مکران برگشته بود، او و قطب‌الدین را کشت. اما روایت تشیرا (1902, p:172) با این ترجمه هم‌خوانی ندارد و به روشنی به کشته شدن مبارزالدین بهرام‌شاه، مادرش و برادرش نظام‌الدین عجم‌شاه اشاره دارد، البته، ممکن است این یک اشتباه چاپی در ترجمه به فارسی باشد. اقتداری (ص ۵۲۳) نیز مطلبی مشابه با تشیرا ذکر می‌کند.

در ضمن، در ترجمه فارسی اشپولر به جای عزالدین گردان‌شاه، غیاث‌الدین گردان‌شاه ذکر شده است (اشپولر، ص ۱۵۶).

۲۰- گزارش اشپولر (صص ۱۵۶-۱۵۷) نسبت تهمتن (قطب‌الدین تهمتن) را با مبارزالدین بهرام‌شاه و شاه قطب‌الدین مشخص نمی‌کند که آیا او برادر دیگر آنها بوده یا نسبت دیگری با آنها داشته است؟ او حتی از کشته‌شدن نظام‌الدین عجم شاه به دست شهاب‌الدین یوسف حرفی به میان نمی‌آورد و می‌نویسد که نظام‌الدین را تهمتن در سال ۷۴۵ هـ.ق. به قلعات تبعید می‌کند و یا به روایت ابن بطوطه به تحریک قطب‌الدین یکی از زنانش او را مسموم می‌کند (ابن بطوطه، ج ۱، ص ۳۳۶).

۸. منابع

- آیتی، عبدالحمید، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ابن بطوطه، *سفرنامه*، ترجمه محمدعلی موحد، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، آگاه، ۱۳۷۰.
- اشپولر، برتولد، *تاریخ مغول در ایران*، سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ مغول*، تهران، نگاه، ۱۳۸۹.
- اقتداری، احمد، *کشته خویشتن*، مجموعه پنجاه مقاله، تهران، توس، ۱۳۵۷.
- عوض‌نژاد، غلامرضا، «تاریخ ملوک هرمز از آغاز تا تشکیل دولت صفوی»، قسمت اول، رشد آموزش تاریخ، سال اول، ش ۱، ۱۳۷۸، ص ۳۷-۴۱.
- عوض‌نژاد، غلامرضا، «تاریخ ملوک هرمز از آغاز تا تشکیل دولت صفوی»، قسمت دوم، رشد آموزش تاریخ، سال دوم، ش ۳، ۱۳۷۹، ص ۴۱-۴۷.
- ستوده، حسینقلی، *تاریخ آل مظفر*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، *مجمع‌الانساب*، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- کاشانی، ابوالقاسم، *تاریخ الجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۴۸.
- کتبی، محمود، *تاریخ آل مظفر*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- محمد بن ابراهیم، *تاریخ کرمان: سلجوقیان و غز در کرمان*، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۳.
- محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان‌الحکمه*، جلد چهارم، قم، سازمان چاپ و نشر مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۴.
- وثوقی، محمدباقر، *تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس: ملوک هرمز*، دانشنامه فارس، شیراز، ۱۳۸۰.
- Arrian, *Anabasis Alexandri* (books V/VI), translated by I. Robson, William Heinmann, London, 1933.
- Fisher, W. B., "Physical Geography", in W. B. Fisher, (ed.), *Cambridge History of Iran*, vol. 1, pp. 3-110. Cambridge University Press, Cambridge, 1968.

Kent, R. G., *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*. American Oriental Society, New Haven, 1953.

Teixeira, P., *The travels of Pedro Teixeira: with His Kings of Harmuz, and Extracts from His Kings of Persia*. Translated and annotated by William F. Sinclair with further notes and an introduction by Donald Ferguson. Hakluyt Society, London, 1902.

Turner, R. L., *A Comparative Dictionary of the Indo-Aryan languages*. Oxford University Press, Oxford, 1985.